

## ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت کودکان بی سرپرست<sup>۱</sup>

میثم خزائی<sup>۲</sup>

ساحل گودرزی<sup>۳</sup>

### چکیده

تعلیم و تربیت اطفال از اموری است که در ابعاد شخصی و عمومی، نقش فراوانی در رشد فرد و جامعه دارد. با توجه به اهمیت این مسأله، زمانی که طفل ولی قهری دارد، این مهم بر عهده وی قرار داده شده است و در شرایطی که ولی قهری در تربیت طفل، و صی تعیین نموده باشد، این وظیفه بر عهده و صی قرار می‌گیرد. لکن گاهی طفل بی سرپرست بوده، شخصی به صورت خاص متولی تعلیم و تربیت طفل نیست. پژوهش حاضر در صدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی، ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست را مورد بررسی قرار دهد. بر اساس اطلاق ادله‌ای که بر ولایت حاکم دلالت دارد، نیز بر اساس وجوب حفظ نظام، اولویت قطعی، اجماع، ادله‌ای که دلالت بر وجوب حضانت لقیط دارند، سیره متشرعه و عموم روایات، حاکم شرع بر تعلیم و تربیت ایتمام و کودکان بی سرپرست ولایت دارد و بر او واجب است در این باره اقدام نماید.

### واژگان کلیدی

ولایت، حاکم، تعلیم و تربیت، ایتمام، اطفال بی سرپرست

---

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۱

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران(نویسنده مسئول)

meisam.khazae@abru.ac.ir

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران  
s.goodarzi114@gmail.com

## مقدمه

انسان جهت رسیدن به کمال انسانیت و به فعلیت رسیدن استعدادهایش، به آموزش و پرورش و فراگرفتن بسیاری از مطالب نیازمند است. انسان در درون خود استعدادها و قابلیت‌های مخصوصی دارد که در هیچ موجودی وجود ندارد، این قابلیت‌ها می‌تواند آدمی را به اوج‌اعلای انسانیت برساند و او را از پلیدی و ناپاکی محفوظ نگاه دارد. این سرمایه منحصر به انسان است و در باطن وی به صورت قابلیت و استعداد نهفته است. ظهور این استعدادها و قابلیت‌ها در انسان برخلاف سایر موجودات، بدون مربی امکان‌پذیر نیست. براین اساس استعدادهای انسان فقط از راه تعلیم و تربیت بروز می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰).

قرآن کریم نیز به مسأله تعلیم و تربیت توجه نموده و یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران را تزکیه و تربیت انسان دانسته است و می‌فرماید: «او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد»<sup>۱</sup> (جمعه، ۲).

مهمترین و اساسی‌ترین دوران تربیت را باید دوران کودکی دانست. این مهم را به خوبی در سفارش امام علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام می‌توان ملاحظه کرد؛ امام علیه السلام به زمینه بسیار مستعد روحی کودکان برای رشد و تکامل اشاره کرده، می‌فرماید: «بی‌تردید دل کودک و نوجوان چون زمینی خالی، آماده پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود؛ پس به تربیت تو شتافتم پیش از آن‌که دلت سخت شود و خاطرت به چیزی مشغول گردد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۷۸).

با توجه به این توضیحات، والدین در اوان کودکی، متولی تربیت فرزندان هستند. براین اساس ملاحظه می‌شود امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خطاب به پدران می‌فرماید: «شما در مقابل فرزند که ولایت و سرپرستی او را داری مسؤول می‌باشید، تا به نحو شایسته او را

۱- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

تربیت نمایید و به راهی که بتواند خداوند را بشناسد، راهنمایی و هدایت کنید»<sup>۱</sup> (حرانی، ۱۴۰۴هـ ص ۲۲۳).

زمانی که پدر و مادر و و صی آنها در قید حیات نباشند، یا شرایط تربیت از آنها سلب گردد، در این حالت طفل بی سرپرست بوده، فرد خاصی متولی تعلیم و تربیت طفل نیست. حال این سؤال مطرح می‌گردد که در این وضعیت چه کسی متولی تعلیم و تربیت کودک است؟ و آیا در این حالت گستره ولایت حاکم، تعلیم و تربیت طفل را نیز در بر می‌گیرد؟

براین اساس پژوهش حاضر در صدد است به روش توصیفی-تحلیلی و براساس مبانی فقهی، ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست را مورد بررسی قرار دهد. لازم به ذکر است در حوزه احکام مربوط به کودکان کتاب جامعی با عنوان «موسوعه احکام الأطفال و ادلتها» توسط قدرت الله انصاری شیرازی و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام و تحت اشراف و تعلیقات آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی تألیف گردیده است. در مقاله حاضر از دیدگاهها و استدلال‌های مطرح در کتاب مذکور استفاده شده است. همان‌گونه که مطرح گردید دوران کودکی، دوران بسیار با اهمیتی در تربیت اطفال است. بنابراین اگر در این دوران تربیت به نحو صحیح انجام نگیرد، آسیب‌های آن تا سال‌ها و حتی تا پایان عمر می‌تواند ادامه پیدا کند. بر این اساس بررسی تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست دارای اهمیت و ضرورت بسزایی است.

## مفهوم‌شناسی مصطلحات

قبل از تبیین مسأله نیاز است واژگان ذیل مورد مفهوم‌شناسی قرار گیرند:

### ۱- ولایت

ولایت از ریشه "و ل ی" که به کسر واو و فتح واو خوانده می‌شود به معنی سلطان، نصرت (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۱۵، ص ۴۰۷)، تصدی و صاحب اختیاری یک کار (راغب، ۱۴۱۲هـ ص ۸۱۵) آمده است. همچنین ولایت در لغت مصدر ولی، به معنای حکومت، فرمانروایی،

۱- وَأَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ.

تسلط پیدا کردن، دوستداری و پرداختن به کاری است(انصاری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴۸). در منابع فقهی کمتر به تعریف ولایت پرداخته شده و بیشتر به معنای لغوی و عرفی ولایت توجه شده است؛ تنها در برخی منابع به تعریف ولایت پرداخته شده است. از باب مثال مرحوم یزدی در تعریف ولایت عنوان می‌دارد «ولایت اماره و سلطنتی بر غیر در نفس، مال یا امری از امور اوست» (یزدی، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۲). در تعریف دیگر به معنای ولایت بر چیزی یا بر شخصی و قیام به انجام امری و تسلط متصرف بر آن، آمده است(مشکینی، بی‌تا، ص ۵۷۲).

در اصطلاح حقوقی، ولایت قدرت و اختیاری است که به موجب قانون به یک شخص ذی صلاح، به منظور اداره اموال و مواظبت شخص محجور داده می‌شود(صفایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۸).

## ۲- حاکم

حاکم از ریشه حکم به معنای منع (ابوالحسین، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۹۱) به معنای قاضی(ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۱۴۰) و اجراکننده حکم بین مردم(زیببی، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۱۶) آمده است.

در متون فقهی هم مراد از واژه حاکم، قاضی و دادرس(صفهانی، ۱۴۱۸هـ.ج، ص ۳۸۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵هـ.ج، ص ۴۸۶؛ محمدبن نعمان، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۵۲۲) و زمانی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از اختیارات قاضی است، مراد از آن والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان است(محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۱۹۳). که مصداق حقیقی حاکم، امام معصوم یا کسی است که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است(عاملی جبعی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۲۲۸) و به تصریح فقها، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط است(فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۹۶).

در حقوق موضوعه ایران نیز کاربرد واژه حاکم رایج است، از جمله در اصول ۵۶ و ۵۷

۱- «الولاية هي الامارة والسلطنة على الغير في نفسه او ماله او امر من اموره.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به معنای حکمران به کار رفته است. در قانون مدنی ایران نیز، در بیش تر مواد، حاکم به معنای قاضی دادگاه است (از جمله در مواد ۷۹، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۱۱۸۷، ۱۲۷۶، ۱۳۲۸، ۱۳۳۳).

### ۳- تربیت

تربیت در لغت از ماده «ربا» به معنی «زاد و نما»، افزایش یافت، نمو کرد، گرفته شده است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۳۰۴) هم چنین تربیت از کلمه «رب» به معنی مالک، سید و مربی اشتقاق می یابد و این گونه معنی می شود: انجام وظیفه کردن به شیوه نیکو و پسندیده (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۱).

واژه تربیت عام است و نمی توان آن را مختص کودک دانست؛ لکن با بررسی منابع فقهی این واژه را با الفاظ مربی و تربیت برای اطفال به کار برده اند. به عنوان مثال به این جهت به زنی که طفل را شیر می دهد و او را نظافت و نگهداری و در جهت مصلحت او انجام وظیفه می نماید «مربیّه» می گویند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۶، ص ۲۳۱، خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ج ۱، ص ۲۲۲). حضانت را نیز به معنی تربیت دانسته و در تعریف آن گفته اند: «ولایت و اقتداری است برای تربیت نمودن طفل (حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۱۰۱). و یا فایده حضانت را تربیت طفل دانسته اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۴۲۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ هـ ج ۱۲، ص ۱۴۴).

در اصطلاح حقوقی نیز تربیت در مورد اطفال به کار رفته و آن را به معنای پرورش روحی و اخلاقی اطفال دانسته اند (صفایی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۴۹). در تعریف دیگر «تربیت طفل عبارت است از آموختن آداب اجتماعی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی او و هم چنین کوشش در فراگرفتن علم یا صنعت یا حرفه متناسب با زمان و وضعیت اجتماعی خانوادگی که بعداً بتواند به وسیله به دست آوردن عایدات کافی، زندگانی خود را به رفاه بگذارد (مامی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۰).

### ۴- تعلیم

تعلیم از واژه «علم» اشتقاق یافته که ضدّ جهل است و به معنی معرفت و آگاهی نیز

به کار رفته است (قیومی، بی تا، ۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۴۱۷). در مورد تعلیم عنوان شده است تعلیم مربوط به جایی است که چیزی تکرار گردد، به صورتی که اثر آن در نفس متعلم باقی بماند (راغب، ۱۴۱۲ هـ ص ۵۸۰). بنابراین تعلیم عبارت است از آموختن معلم آنچه را که می‌داند و می‌شناهد، با تکرار و تکثیر به متعلم، به طوری که اثر آن در نفس او باقی بماند. به عبارت دیگر، معلم با ادای کلمات، زمینه را برای فهم و درک فراگیر فراهم می‌کند. از آنچه گفته شد، روشن گردید تعلیم نیز نوعی تربیت به شمار می‌آید. فقیهان در معنای تعلیم نیز همانند تربیت، اصطلاح خاصی ندارند و مقصودشان از تعلیم همان معنای لغوی است.

### اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام و در دوران کودکی

انسان دارای سرمایه منحصر به فردی از قابلیت‌ها و استعدادهایی است که قابل بهره‌برداری بوده، می‌توانند از قوه به فعلیت در آیند. صداها و آهنگ‌های حیوانات که هر یک به منزله علامتی است، احتیاج به تعلیم و تربیت ندارند، ولی سخن گفتن که اولین و ساده‌ترین ظهور انسانیت است، بدون مربی نمی‌شود. اگر کودکی را از روز ولادت در تنهایی نگاه بدارند و با او حرف نزنند، قطعاً قابلیت تکلم در او می‌میرد و به فعلیت نمی‌رسد. سایر استعدادهای علمی انسان نیز فقط از راه تعلیم و تربیت بروز می‌کنند (فلسفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰).

در آیات قرآن نیز یکی از اهداف مهم از سال پیامبران، تزکیه و تربیت انسان بیان شده، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد (جمعه، ۲). این مضمون چهار بار (بقره، ۲، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴) در قرآن ذکر شده است. در این آیات خداوند متعال هدف نهایی بعثت انبیا را تزکیه و هدایت مؤمنان و تعلیم

۱- رک: حجتی، ۱۳۸۵، ص ۱۱ به بعد.

۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

کتاب و حکمت به آنها بیان می‌فرماید.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» می‌نویسد: «کلمه تطهیر به معنی برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و برکاتش ظاهر شود؛ کلمه تزکیه به معنی رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده، خیر و برکات را در آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زایدش، نموّش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۹، ص ۲۷۷). بر این اساس، می‌توان گفت مقصود از تزکیه در این آیات، درجه بالا و مرتبه نهایی تربیت است.

در روایات بسیاری بر اهمیت تربیت و تزکیه تأکید گردیده است. به عنوان مثال روایاتی در بیان مقام فقها به عنوان مربّی مردم به طور خاص صادر شده است. امام عسکری از امام رضا (علیهما السلام) نقل می‌کند، در روز قیامت به برخی از فقها گفته می‌شود: ای کسی که ایتم آل محمد علیهم‌السلام را سرپرستی کردی، بایست و در مورد ضعفها و دوستداران و کسانی که آنها را هدایت نمودی و یا علم آموختی، شفاعت کن، او می‌ایستد و جماعت بسیاری از مردم را که تربیت نموده یا علم آموخته، شفاعت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۵). بدون تردید یک علت مهم طولانی بودن دوران کودکی بشر، مربوط به تعلیم و تربیت اوست، زیرا بچه انسان علاوه بر تغذیه و بهداشت، باید برنامه‌های دامنه‌دار زندگی را از مادر بیاموزد. در واقع اطفال بشر از مادران دو غذا می‌گیرند، غذای جسم و غذای روح و جان، آغوش مادران بشر علاوه بر تغذیه جسم، مدرسه تربیت کودک است و دوران این مدرسه طولانی است و تا وقتی فرزند از این مدرسه فارغ التحصیل نشود، کودک است! براین اساس تعلیم و تربیت در دوران کودکی دارای اهمیت بسزایی است.

## اقسام تعلیم و تربیت

تربیت دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### ۱- تربیت جسمی

مقصود از تربیت جسمی آن است که مربی، اعم از پدر و مادر و دیگران، کودک را در برابر سرما و گرما و آفات و حوادث مختلف، از آسیب محافظت نماید و حوایج مادی او از جهت بهداشت و نظافت و تغذیه و دیگر امور برطرف سازد. بنابراین آنچه مربوط به حضانت طفل است، تربیت جسمی محسوب می‌شود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۲۶۴).

### ۲- تربیت ایمانی

مقصود از تربیت ایمانی، پرورش و ربط دادن کودک به اصول اعتقادی است، مانند اعتقاد به خداوند متعال، رسولان الهی، ملائکه، ائمه اطهار (علیهم السلام) و دیگر مبانی اعتقادی. نیز وادار نمودن طفلی که مفهوم عبادت (مانند نماز و روزه) را می‌شناسد به انجام آن و نیز به تلاوت قرآن و دوستی اهل بیت پیامبر ﷺ (همان، ص ۲۶۵).

### ۳- تربیت اخلاقی

مقصود از آن، پرورش و ربط دادن کودک به فضایل اخلاقی و وجدانی است. بدین ترتیب که اخلاق پس‌سنیده را به او تلقین کرده، در جهت پذیرش و تخلّق و عادت به آن‌ها سعی وافر نماید (همانجا).

### ۴- تربیت عقلی

مقصود از آن، کمک فکری به کودک است؛ به گونه‌ای که عقل و استعداد وی در دراز مدّت قوی و بارور گردد و بتواند آنچه به نفع اوست از علوم و فنون بیاموزد و از آن‌چه به ضرر اوست دوری گزیند (همان، ص ۲۶۶).

### حکم تعلیم و تربیت

فقها به دلیل بديهی و روشن بودن مسأله، تعلیم و تربیت کودکان را به طور مستقل مطرح ننموده‌اند؛ ولی از عباراتشان در ابواب مختلف مثل باب حضانت (طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۳۱۴؛ عاملی نبطی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲۸، ص ۱۷۴). ابواب



عبادات<sup>۱</sup> چنین استفاده می شود که بر اولیا واجب است اطفال خود را برای پذیرش اصول اعتقادی تربیت نمایند و احکام واجبات و آنچه را که شارع مقدّس به انجام آن اهتمام دارد، به آنان بیاموزند. همچنین بر اولیا واجب است که کودکان را از آنچه برای آنها مضر است و شارع تحقق نیافتن آن را در خارج مهم دانسته، منع نمایند<sup>۲</sup>. و به ترک آن عادت هم چنین مستحب است کودکان را در جهت کسب ارزش ها و فضایل اخلاقی تربیت نمایند و علوم و فنون مفید را آموزش دهند.

امام خمینی (قدّس سرّه) در این باره می نویسد: «بر ولی کودک لازم است که او را از آنچه موجب فساد اخلاق می شود، محافظت نماید، تا چه رسد به آنچه مضرّ به اعتقادات وی می باشد» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳).

## ادله وجوب تعلیم و تربیت

دلایل وجوب تعلیم و تربیت را می توان موارد ذیل دانست:

### الف- قرآن

جهت اثبات وجوب تعلیم و تربیت، به آیات ذیل استناد گردیده است:

- آیه ۶ سوره تحریم: خداوند متعال در این آیه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن، انسان ها و سنگ ها هستند، محافظت نمایند» (تحریم، ۶/۳).

کلمه «قوا» از ماده وقایه، به معنی منع نمودن و محافظت کردن است (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۷؛ فیومی، ج ۲، ص ۶۶۹) و مقصود از اهل، اهل بیت (خانواده انسان) و اقربا می باشد و اولاد را نیز شامل می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۱، ص ۲۸).

۱- ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱، ص ۳۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ هـ ج ۵، ص ۲۴۳.

۲- ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۴۹؛ خوبی، ۱۴۱۸ هـ ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ حکیم، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۱۰۲.

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.

از این آیه شریفه، به قرینه وعید به عذاب شدید «وَقَوْلُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» استفاده می شود بر مؤمنان واجب است اولاد خود را از ارتکاب هر چه خداوند به آن وعید عذاب داده، منع و محافظت نمایند؛ همچنانکه واجب است نفس خود را نیز از انجام آن باز دارند، همچنین بر آن‌ها واجب است فرزندان را به اطاعت از خداوند و آنچه در ترکش عذاب است، امر نمایند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۲۹۵).

تحقق این امر متوقف بر تربیت صحیح فرزندان است؛ به گونه‌ای که اصول و مبانی اعتقادی را بپذیرند و ضمن آگاهی از احکام الهی، به انجام واجبات و ترک محرمات ترغیب و تشویق گردند، تا بعد از آن که به سن تکلیف رسیدند، به اطاعت از پروردگار عادت نمایند و او را عصیان ننمایند، مفسران در ذیل این آیه، به این معنی اشاره نموده‌اند.<sup>۱</sup>

— آیه ۶ سوره طلاق: خداوند متعال در این آیه می فرماید: درباره فرزندان، کار را با مشاوره شایسته انجام دهید»<sup>۲</sup>.

«وَأْتَمِرُوا» از ماده «ایتمار» گاه به معنی پذیرا شدن دستور و گاه به معنی مشاوره می‌باشد، و در این جا معنی دوم مناسب‌تر است. تعبیر به «معروف» هم تعبیر جامعی است که هرگونه مشاوره‌ای را که خیر و صلاح در آن باشد، شامل می‌گردد. به هر صورت، این جمله خطاب به زوجین (پدر و مادر طفل) است. آیه در مقام بیان حکم طلاق و اجرت شیر دادن فرزند به همسر است و از آن استفاده می‌شود که بر زوجین واجب است در مورد فرزند مشاوره شایسته و نیکو داشته باشند و از آنجا که امر به مشاوره، مطلق است، اختصاص به مورد، یعنی مسأله شیر دادن طفل ندارد. بنابراین تربیت اطفال به مفهومی که در این بحث مقصود است، نیز شامل می‌گردد و بر پدر و مادر واجب است در این باره با یکدیگر مشورت نمایند (همان‌جا). این معنی از کلمات مفسران در ذیل آیه به دست می‌آید.<sup>۳</sup>

۱- ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۲- وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ.

۳- ر. ک: طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

## ب- روایات

روایات در این باره بسیار است که می‌توان به عنوان نمونه به چند مورد از آنها اشاره کرد:

— **حق بودن تربیت اولاد:** در برخی روایات، تربیت را حق اولاد می‌دانند. در روایتی عنوان شده است مردی دست فرزندش را گرفته، به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا، حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نامی نیک برای او انتخاب کن، به طور صحیح و شایسته او را تربیت کن و او را در جایگاه خوبی قرار بده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۷۹).

— **روایت عاق فرزندان:** در این روایت که دلالت دارد بعضی از والدین به دلیل این‌که به وظایف شرعی و اخلاقی و انسانی خود در قبال فرزندان عمل نمی‌کنند، عاق آنها قرار می‌گیرند، پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: «بر پدر و مادر لازم است در برابر فرزندان به وظیفه خویش عمل نموده، عاق آنها قرار نگیرند، چنان‌چه بر فرزندان نیز واجب است عاق پدر و مادر خویش نگردند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۸۰).

این روایات دلالت دارند که بر والدین واجب است در تعلیم و تربیت سعی وافر داشته باشند.

## ج- سیره مسلمین

سیره مستمر مسلمانان (متشرعه) این است که اولیا، اطفال خود را ملزم به تربیت آنها می‌بینند و سعی می‌کنند آنها را از انجام آنچه موجب فساد اخلاق است، محافظت نمایند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۱، ص ۱۳۰). حتی بعضی از فقها فرموده‌اند:

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرِّسَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ - تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَأَدَبُهُ وَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا.
- ۲- وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا - مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهْمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا.

سیره بر تأدیب و تعزیر اطفال نیز وجود دارد/نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

د- حکم عقل: عقل حکم می‌کند به این‌که واجب است بر ولی کودک، تعلیم و تربیت به آن‌چه موجب سعادت وی می‌گردد، مانند تعلیم اعتقادات صحیح دینی و نیز واجب است او را از انجام آن‌چه موجب فساد اخلاق یا ضرر و زیان بر وی خواهد شد، منع نماید. این حکم بدیهی و روشن بوده، نیاز به اثبات ندارد؛ زیرا همان‌گونه که انسان، سعادت و رستگاری خویش را خواهان است، سعادت و رستگاری فرزندان خویش را نیز می‌خواهد و این خواسته فقط با تربیت صحیح فرزندان به دست خواهد آمد.<sup>۱</sup>

### ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت کودکان بی‌سرپرست

با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت کودکان و وجوب تعلیم و تربیت کودکان، اوقاتی پیش می‌آید که طفل، پدر و مادر یا وصی از طرف از آنها و خویشانی ندارد که به تعلیم و تربیت او قیام نمایند. در این صورت مسأله تعلیم و تربیت این اطفال و متولی آن پیش می‌آید. با توجه به وجوب تعلیم و تربیت اطفال از سویی، و عدم سقوط وجوب تعلیم و تربیت اطفال با فقدان پدر و مادر از سوی دیگر، باید عنوان کرد در این حالت بی‌تردید حاکم شرع متولی تربیت ایتم و کودکان بی‌سرپرست است. در نتیجه بر او واجب است در این‌باره اقدام نماید.

با مطالعه منابع فقهی، ملاحظه می‌گردد فقیهان در این نظر اتفاق داشته و شاید به دلیل بدیهی و روشن بودن مسأله به صورت خاص و با صراحت از آن بحث ننموده‌اند؛ ولی دقت و تتبع در کلماتشان این مدعا را به خوبی اثبات می‌نماید؛ زیرا زمانی که از ولایت حاکم و فقیه جامع‌الشرایط بحث می‌نمایند از عمومیت آن سخن می‌رانند/نصاری شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۲۳۷. به عنوان نمونه محقق کرکی اظهار می‌دارد: «اصحاب و فقهای شیعه - رضوان الله تعالی علیهم - متفقند که فقیه عادل و معتقد به امامت امامان معصوم(علیهم السلام)، در صورتی که جامع شرایط فتوا باشد، یعنی مجتهد، از جانب ائمه - دورد و سلام خداوند بر

۱- ر.ک: نصاری شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۳۱۵

آن‌ها - در حال غیبت در جمیع اموری که نیابت‌پذیر است، نیابت دارند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۱۴۲).

شهید ثانی نیز نوشته است: «ولایت حاکم عمومیت دارد و برای اثبات آن نیاز به دلیل نیست (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۴، ص ۱۶۲). همچنین امام خمینی (ره) می‌گوید: «در تمام مواردی که امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان سلطان و حاکم بر امت اسلامی ولایت دارند، برای فقیه جامع الشرایط از جانب آن‌ها ولایت ثابت است و خروج از این قاعده کلی، نیاز به دلیل دارد که ثابت شود. ولایت در موردی خاص، اختصاص به امام معصوم علیهم‌السلام دارد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۳).

با توجه به عمومیت ولایت حاکم می‌توان ادله ذیل را در اثبات ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست بیان نمود:

### ۱- عمومیت ولایت حاکم

فقه‌های امامیه زمانی که استناد به ولایت حاکم می‌نمایند، براساس ادله ولایت حاکم را عام می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۶، ص ۳۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۵، ص ۴۲۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۴، ص ۱۶۲)، در نتیجه، تعلیم و تربیت اطفال را نیز در بر می‌گیرد. مهمترین ادله‌ای که بر عمومیت ولایت حاکم دلالت دارند، عبارتند از:

**الف - روایت «السلطان ولیّ من لا ولیّ له»:** روایت مذکور که در منابع روایی اهل سنت آمده، در مسند أحمد از ابن عباس و در سایر منابع از عایشه نقل گردیده است: در این روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ج ۶، ص ۲۶۰؛ سجستانی، ۱۴۱۰ هـ ج ۱، ص ۴۶۳؛ دارمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۷؛ قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۵).

روایت مذکور از نظر سندی اعتبار ندارد؛ لکن در این زمینه باید گفت مهمترین دلیلی که می‌توان آورد، ملاحظه مقدار سعه سلطه حاکم شرعی در امور است. این مهم نیز نیاز به ذکر مقدمه‌ای دارد. و آن این که امور و حوادث جاری در مجتمع انسانی بر دو قسم است:

— قسمی از آنها، برای آنها مسئول خاصی وجود دارد که واجب است بر انجام آنها قیام کند، همانند حضانت صغیر و نفقه و حفظ اموال او و سایر مصالحی که بر عهده پدر، جد پدری یا وصی از طرف آنهاست. مثل این امور، بر عهده حاکم نمی‌آید. همچنین اوقاف عامه

و خاصه‌ای که برای آنها متولی خاص هست، که رتق و فتق امور آنها بر عهده متولی وقف است. همچنین اصلاح امور خیابان‌ها و کوچه‌های مخصوص خانه‌ها بر عهده صاحب خانه‌هایی که از آنها استفاده می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵هـ ص ۲۳۳).

– قسمی دیگر برای آنها مسئول خاصی نیست؛ مانند ایجاد امنیت راه‌ها، دفع دشمن، اصلاح راه‌های عامه و حفظ اموال غایب‌هایی که ولی‌ای برای آنها نیست. در این‌گونه امور سیره جمیع عقلا چه در حاضر و چه در گذشته بر این جاری بوده است که حکومت عهده دار این امور گردد؛ زیرا اصلاح حکومت برای حفظ و اصلاح این امور عامه ایجاد گردیده است، تا مصلحتی در جامعه بدون متولی باقی نماند. شارع مقدس نیز این بنای عقلایی را امضا کرده است؛ اگر چه برای متولی آن شرایط خاصی را تعیین نموده است.

در این حالت، حدیث «السلطان ولی من لا ولی له»، اجرا می‌گردد؛ به این معنا که بنای عقلا را تأیید می‌کند. پس در این صورت مصلحتی در جامعه باقی نمی‌ماند که دارای مسئولی نباشد. لکن اگر این‌گونه نباشد، هرج و مرج و اختلال نظام لازم می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵هـ ص ۲۳۳).

با توجه به مقدمه فوق، باید گفت در صورتی که صغیر پدر، مادر، جد پدری یا وصی از طرف آنها وجود نداشته باشد که تعلیم و تربیت طفل را بر عهده بگیرد، در این حالت متولی تعلیم و تربیت طفل حاکم یا شخص منضوب از او است. حدیث نبوی مشهور مذکور در بالا نیز این مسأله را مد نظر دارد.

علاوه بر توضیح فوق، در صورت پذیرش شهرت فتوایی، ضعف سند حدیث «السلطان ولی من لا ولی له»، با اشتهار آن (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲۹، ص ۱۸۸؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ ج ۱۶، ص ۱۴۳) و عمل اصحاب به آن (سبجانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۳) جبران می‌گردد. علاوه بر این روایت آنچه از طرف امامیه نیز روایت شده است منحصر به مقبوله عمر بن حنظله<sup>۱</sup> نیست تا گفته شود این روایت

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ - فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ - قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ - فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ - وَ مَا يُحْكَمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا - وَ إِنْ كَانَ حَقًّا فَأَيُّمَا لَهُ - لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ - وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ - وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ - قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ - قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا - وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ

تنها اختصاص به باب قضاء و افتاء داشته و ولایت بر تعلیم و تربیت اطفال را شامل نمی‌شود. بلکه می‌توان به روایت ابی خدیجه<sup>۱</sup> و حوادث واقعه<sup>۲</sup> نیز استناد کرد که در حوادث واقعه واجب است به روایان حدیث اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه نمود؛ تعلیم و تربیت اطفال نیز از مصادیق حوادث واقعه در روایت است؛ بر این اساس بر حاکم واجب است که تربیت طفل را بر عهده بگیرد؛ زیرا فرض بر این است در این حالت برای کودک، غیر از حاکم اولیایی نیست.

علاوه بر این باید گفت حدیث "السلطان ولی ... " در حقیقت تأییدکننده بنای عقلاست، نه اثبات کننده حکمی جدید. بر این اساس دقت نظر و سختگیری در سند حدیث نیاز نیست.

ب- وجوب حفظ نظام: بی تردید حفظ نظام واجب است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵۳) و با توجه به این که مهمل گذاردن کودکان بی سرپرست و تربیت نمودن آنها، به انحراف آنان منجر خواهد شد و چون فساد اجتماع به فساد افراد آن می‌باشد، در نتیجه این روش به تدریج به اختلال نظام می‌انجامد. بنابراین واجب است از آن جلوگیری به عمل آید. این مسؤلیت ابتدا به عهده حاکم شرع است. پس بر حاکم اسلامی واجب است تعلیم و تربیت ایتم را به جهت صیانت جامعه از انحراف و فساد، بر عهده بگیرد (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۲).

ج- اولویت قطعی: با این توضیح که گفته شود آیاتی از قرآن کریم و روایات متعددی بر ولایت حاکم بر اموال و تزویج ایتم دلالت دارند<sup>۳</sup>، همین دلایل نیز بر تعلیم و تربیت ایتم به نحو اولویت دلالت دارند؛ زیرا زمانی که حاکم بر اساس این دلایل در اموال ایتم حق تصرف دارد به طریق اولی برای او جایز است تا تعلیم و تربیت آن‌ها را نیز به عهده بگیرد؛ زیرا

أَحْكَامَنَا... فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا - فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ - فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رُدٌّ - وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ - وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ الْحَدِيثُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۷، ص ۱۳۷).

۱ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: «اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَالَنا وَ حَرَامَنَا، فَإِنِّي جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا، وَ أَيَاكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۶، ص ۳۰۳).

۲ - «وَ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النُّعْمَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ العَمْرِيَّ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا - قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَتَّكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ - وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا - فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُهُ اللَّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۷، ص ۱۴۰).

۳- ر.ک: انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۱، ص ۷۷۶ به بعد.

تربیت آن‌ها از نظر تأثیر در اصلاح دین و دنیای آن‌ها از حفظ اموالشان مهمتر است و ترک آن موجب ضرری بیشتر از تلف اموالشان بر آنها می‌شود/انصاری شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۳۴۲.

د- عمومیت روایات وارده در هدایت ایتمام و جهال: یکی دیگر از ادله‌ای که می‌توان بر ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت ایتمام ذکر نمود، روایاتی هستند که بر اهتمام ائمه علیهم‌السلام به هدایت مردم و جاهلان از مردم به صورت عموم و ایتمام به صورت خاص دلالت دارند. از این روایات ولایت فقیه (حاکم) بر تعلیم و تربیت صغار نیز مستفاد می‌گردد/همان، ص ۳۴۵.

از جمله این روایات می‌توان به روایتی از امام علی علیه‌السلام استناد کرد که فرمود: «هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و افراد ضعیف شیعیان ما را از ظلمت نادانی به نور دانشی که ما به او اختصاص داده‌ایم خارج نماید، روز قیامت در حالتی که بر سرش تاجی از نور قرار دارد و برای همه اهل محشر می‌درخشد، به صحرای قیامت وارد می‌گردد...»/ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳هـ ج ۱، ص ۱۷. همچنین در روایت دیگری امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «فضیلت کسی که سرپرستی یتیم آل محمد را که از موالیان خویش برید شده و در وادی نادانی گرفتار آمده است، به عهده گرفته، اشتباهات او را به وی گوشزد می‌کند، بر کسی که سرپرستی یتیمی را بر عهده گرفته و به او آب و غذا می‌رساند، همانند برتری خورشید بر سایر ستارگان است»/عاملی جبعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶.

ه-- دلایل وجوب حضانت لقیط: ادله‌ای که دلالت بر وجوب حضانت لقیط دارد، بر وجوب تربیت ایتمام و صغار بی سرپرست نیز دلالت دارد و قدر متیقن از آن حاکم است/انصاری شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۳۴۵.

و- قاعده ثابتة مستنبط از برخی روایات و مذاق شریعت: استدلال به این دو دلیل به این صورت است که تربیت ایتمام از جمله اموری است که اقدام به آن الزامی است و شارع راضی به ترک آن نیست؛ زیرا ترک آن مستلزم تضییع حقوق ایتمام و فساد عقیده آن‌ها می‌گردد. در نتیجه در فرضی که ولی برای ایتمام وجود ندارد، همانا ولایت حاکم بر تربیت آن‌ها به عنوان مرتکز شرعی قابل برداشت است. همچنین ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت ایتمام از برخی روایات مستفاد می‌گردد به این صورت که صغیر محتاج به تعلیم و تربیت است؛ زیرا همان‌گونه که حاکم از طرف شارع برای حفظ نفس و اموال ایتمام منصوب شده است، بر تعلیم



و تربیت آنها نیز منصوب گردیده است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۵).  
ز- اجماع: از عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود در هر مورد که نیاز شدید به اعمال ولایت باشد، با استناد به اجماع برای حاکم، ولایت ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۵، ص ۴۲۲)، مسأله مورد بحث نیز یکی از این موارد است.  
ح- از باب ولایت حسبیه: به عنوان آخرین دلیل می‌توان ولایت بر تعلیم و تربیت را که مورد قبول همه است، از باب ولایت حسبیه<sup>۱</sup> اثبات نمود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۷).

## ۲- وجوب ولایت حاکم در تعلیم و تربیت اطفال

با توجه به ادله فوق باید گفت بر حاکم واجب است تربیت ایتام و همچنین کودکانی که اولیا دارند، لکن به امر تربیت آنها قیام نکرده‌اند، از طرفی امکان اجبار آنها نیز وجود ندارد یا قادر بر تربیت اولاد خود نیستند (حال فرقی نمی‌کند این عدم قدرت ناشی از ضعف آنها در عقل و علم به خاطر مجنون یا سفیه بودن باشد یا این که توانایی مالی نداشته باشند، مثلاً از فقرا و مساکین باشند)، بر عهده بگیرد. بر این اساس بر حاکم اسلامی واجب است تا قسمی از بیت المال را به تأسیس مراکز عمومی تعلیم و تربیت اختصاص دهد تا امر تعلیم و تربیت اطفال تسهیل گردد. همچنین تحصیل مقدمات تعلیم و تربیت واجب است، همانند این که افراد خبره، عالم، صادق از اهل دین، اهل ورع و اعتقاد صحیح را برای تربیت اطفال

---

۱- حسبیه به معنی أجر و امور حسبی یعنی آنچه در انجام آن از خداوند تبارک و تعالی طلب اجر و ثواب می‌شود؛ سواء از امور نوعیه مانند قضاوت و حکومت بین مردم باشد یا از امور شخصیه همانند تجهیز جنازه مسلمانی که ولی ندارد و یا تطهیر مسجد، مصحف، مقدسات دینی یا مذهبی باشد. با این توضیحات مشخص می‌شود که موضوع امور حسبیه باید در آن رضا و اذن شارع باشد. مورد حسبیه ممکن از واجبات کفایی همانند تجهیز میت، امر به معروف و نهی از منکر، و اقامه تمام واجبات نظامیه باشد، و یا واجب عینی باشد، یا از مستحبات همانند قضای حوایجی که واجب نیست باشد، یا امر مباحی باشد همانند مباحات نظامیه (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۲۵۵-۲۵۶). از جمله دلایل بر اثبات حسبیه را می‌توان عموم قول خداوند تعالی: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، ۱۴۸)، «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران، ۱۱۳) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱)، همچنین روایات متواتر همانند کلام امام صادق (ع): «عونک الضعیف من أفضل الصدقة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۵، ص ۱۴۱) و «والله في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون أخيه فاتفقوا بالعتة و ارغبوا في الخير» (همو، ج ۱، ص ۳۷۰) دانست.

تعیین نماید؛ به گونه‌ای که به اخلاق اسلامی متخلق گردند و افراد مؤمن و هدایت شده را به صراط مستقیم برسانند و دارای اعتقادات صحیح نمایند. بر این اساس جایز نیست کسی که دارای اعتقاد صحیح نبوده، اعتنایی به مسائل شرعی ندارد، متصدی این امر گردد؛ زیرا خوف این وجود دارد که اطفال را تربیت فاسد نموده، اعتقادات آنها را باطل نماید/نصاری شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۵۱.

### یافته‌های پژوهش

– فرزند انسان برخلاف فرزند سایر حیوانات، علاوه بر تغذیه و بهداشت، جهت تکامل باید تحت تعلیم و تربیت نیز قرار گیرد. مطابق قرآن و روایات، سیره مسلمین و حکم عقل، تعلیم و تربیت اطفال بر سرپرستان آنها واجب است.

– با توجه به عمومیت ولایت حاکم، وجوب حفظ نظام، اولویت قطعی، عمومیت روایات وارده در هدایت ایتم و جهال، دلایل وجوب حضانت لقیط، مذاق شریعت، اجماع، ولایت حسب، حاکم شرع بر تربیت ایتم و کودکان بی سرپرست – در صورتی که پدر و مادر و جد پدری و دیگر خویشاوندان از مراتب مختلف ارث را نداشته باشند – ولایت دارد و بر او واجب است تا مراکز عمومی تعلیم و تربیت تأسیس کرده همچنین از افراد خبره، عالم و مؤمن برای تربیت اطفال تعیین نماید.

### منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳ هـ)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارالصادر، چاپ اول

- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۱۴هـ)، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار الصادر، چاپ سوم
- اصفہانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۱۸هـ)، حاشیہ کتاب المکاسب، قم، أنوار الہدی، چاپ اول
- امامی، سیدحسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیہ، چاپ اول
- انصاری، مسعود، طاہری، محمدعلی (۱۳۸۴)، دانشنامہ حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر، چاپ اول
- انصاری شیرازی، قدرت اللہ و پژوهشگران مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام (۱۴۲۹هـ)، موسوعہ أحكام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام، چاپ اول
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۵)، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و یک
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبہ (۱۴۰۴هـ)، تحف العقول عن آل الرسول صلی اللہ علیہم، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین قم، چاپ اول
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ)، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، چاپ اول
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶هـ)، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسہ دار التفسیر، چاپ اول
- حلی (علامہ)، حسن بن یوسف بن مطہر (۱۴۱۳هـ)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین بقم، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳هـ)، مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ دوم
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹هـ)، نہایہ الإحکام فی معرفہ الأحکام، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، چاپ اول

- خواندساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵هـ-). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- خوئی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸هـ-). *موسوعه الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول
- دارمی، عبدالله بن بهرام (بی تا)، *سنن*، دمشق، مطبعه الاعتدال، چاپ اول
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ-). *مفردات ألفاظ قرآن*، لبنان، دارالعلم، چاپ اول
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴هـ-). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول
- سبحانی، جعفر (بی تا)، *نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء*، قم، بی نا، چاپ اول
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳هـ-). *مهذب الأحکام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، چاپ چهارم
- سجستانی، سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۰هـ-). *سنن أبی داود*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵هـ-). *الانتصار فی إنفرادات الأمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- صفایی، حسین (۱۳۸۳)، *اشخاص و اموال*، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸هـ-). *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷هـ-). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم
- طوسی، أبو جعفر، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷هـ-). *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم

- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷هـ)، *الخلافة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹هـ)، *رسائل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹هـ)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۳هـ)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید*، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، چاپ اول
- اول
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی بن احمد (۱۴۱۷هـ)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد* (۱۳۸۷)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- فلسفی، محمد تقی (۱۳۹۵)، *کورک از نظر وراثت و تربیت*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول
- قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴هـ)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول
- مجلسی محمد باقر (۱۴۰۳هـ)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الطهاره*، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا، چاپ اول

- مفید (شیخ)، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳هـ—)، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵هـ—)، *أنوار الفقاهة-كتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *تحریر الوسیلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول
- موسوی خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱هـ—)، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴هـ—)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵هـ—)، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، مؤسسه آل لیبیت علیهم السلام، چاپ اول
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۴هـ—)، *تکمله العروه الوثقی*، قم، کتابفروشی داورى، چاپ اول